

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# صفویه

در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست

جلد اول

رسول جعفریان



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۸۹

جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ -

صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست / رسول جعفریان. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.  
۳ ج. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۷، ۳۸، ۳۹: تاریخ اسلام؛ ۴، ۵، ۶)

بها: ۶۰۰۰۰ ریال  
ISBN: 978-964-9390-66-6 (ج. ۱)

بها: ۱۷۵۰۰۰ ریال  
ISBN: 978-964-7788-43-4 (دوره)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۱۳۹۵] - ۱۴۱۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. ایران - تاریخ - صفویان، ۱۱۴۸-۹۰۷ ق. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۷۱

DSR ۱۱۷۶ / ج ۷ ص ۷

شماره کتابشناسی ملی

۲۰۹۵۲۲۴



صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (جلد اول)

مؤلف: رسول جعفریان

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۳۷. تاریخ اسلام: ۴)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۹

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ☐ تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۹۰۶۰۳۰) نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰ و ۲۹۰۹۳۱۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ ☐ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی آسکو ☐ تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته تاریخ در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، پیشنهاد می‌شود. امید آنکه علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقمندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از زحمات مؤلف محترم حجت‌الاسلام والمسلمین رسول جعفریان تشکر و قدردانی کند.

## فهرست مطالب

فهرست مطالب	۷
پیشگفتار	۱۱
مقدمه مؤلف	۱۳

### دولت صفوی و رسمیت مذهب تشیع در ایران

زمینه بحث	۱۷
به قدرت رسیدن صفویان	۱۸
شاه اسماعیل و اقدام به رسمی کردن مذهب امامیه	۲۱
شیعیان استرآباد و دولت صفوی	۲۶
وضعیت مذهبی قزوین در اوایل دوره صفوی	۲۹
تبرائیان	۳۲
کشتار شیعیان در عثمانی و کوچ آنان به ایران	۳۶
گیلان و تغییر آیین زیدی به امامی در اوایل قرن یازدهم	۴۳
تشیع و تسنن در خراسان روزگار صفوی	۴۶
مباحثه علمای مشهد با علمای ماوراءالنهر	۴۷
ماوراءالنهر و خراسان عرصه منازعات فرقه‌ای	۵۲
کشتن به اتهام تشیع در خراسان	۵۸
اشعار عبیدالله خان ازبک در هجو قزلباشان	۶۲
راقم سمرقندی	۶۴
اشعار شاعران شیعی	۶۶
ادبیات ردیه نویسی در روزگار نخست صفوی	۶۷
فضل بن روزبهان در برابر شیعه	۷۳
قاضی نورالله شوشتری و میرمخدوم شریفی	۷۴
برخوردهای دیگر	۸۰

### احکام الدینیة فی تکفیر قزلباش

۸۷	.....	مقدمه
۸۸	.....	مؤلف رساله
۸۹	.....	متن رساله

### ساختار حکومت در ایران صفوی و نقش علما در آن

۱۰۹	.....	نظریهٔ سیاسی شیعه پیش از دورهٔ صفوی
۱۱۱	.....	پیشینهٔ همکاری شیعیان با سلاطین و مبانی فقهی آن
۱۱۵	.....	پذیرش منصب در ظاهر از طرف سلطان جائر
۱۱۵	.....	در باطن بر اساس ولایت از سوی امام معصوم
۱۱۹	.....	دولت صفویه و مشارکت علما در آن
۱۲۳	.....	منتقدان، مخالفان و منزویان
۱۲۶	.....	شرح شاردن از نظریهٔ سیاسی شیعه در دورهٔ صفوی
۱۳۰	.....	دیدگاه‌های دیگر ناظران خارجی
۱۳۵	.....	روی کار آمدن دولت شیعی صفویه و خرسندی علما

### گزیدهٔ منابع فکر و فقه سیاسی شیعه در دورهٔ صفوی

۱۳۹	.....	مقدمه
۱۴۵	.....	مروری بر روضهٔ الانوار
۱۴۶	.....	روضهٔ الانوار عباسی
۱۴۹	.....	در ضرورت وجود حاکم و سلطان
۱۵۰	.....	عوامل زوال پادشاهی
۱۵۱	.....	گزارش مباحث اصلی روضهٔ الانوار
۱۵۵	.....	سلطان و رسالت امر به معروف و نهی از منکر
۱۵۷	.....	سلطنت و عدالت
۱۵۹	.....	نقش علما و «اهالی شرع» در حکومت
۱۶۴	.....	رساله‌های خراجیه
۱۶۵	.....	خراجیهٔ محقق کرکی
۱۷۱	.....	خراجیهٔ شیخ ابراهیم قطیفی
۱۷۹	.....	خراجیهٔ مقدس اردبیلی
۱۸۱	.....	خراجیهٔ شبانی



۱۸۳	..... آئینه شاهی
۱۸۶	..... عهدنامه مالک و شرح آن
۱۸۸	..... نَظْمُ العَرُورِ وَنُصْدُ الدَرَرِ
۱۸۹	..... آثار دیگر

### مشاغل اداری علما در دولت صفوی

۱۹۱	..... درآمد
۱۹۳	..... عناوین شغلی علما در دوره صفوی
۱۹۴	..... منصب صدارت
۱۹۷	..... کلیات و وظائف صدر
۲۰۱	..... صدور و موقوفات اماکن متبرکه و مدارس و مساجد
۲۰۵	..... دیوان صدارت و تعیین قضات
۲۰۹	..... منصب شیخ الاسلامی در دروه آغازین صفوی
۲۱۶	..... منصب شیخ الاسلامی در دوره میانی و دوره اخیر صفوی
۲۲۷	..... نمونه‌هایی از فرامین شیخ الاسلامی و اداره امور شرعی
۲۳۶	..... وکیل حلالیات
۲۳۷	..... امامت جمعه
۲۴۱	..... منصب جدید ملاباشی در دوره شاه سلطان حسین
۲۴۴	..... القاب و مناصب دیگر
۲۴۵	..... منصب خلیفه الخلفا
۲۴۹	..... حقوق صاحب منصبان دینی

### نماز جمعه در دوره صفوی

۲۵۱	..... درآمد
۲۵۲	..... بخش اول: زمینه‌های تاریخی
۲۵۲	..... ۱- مسائل و مشکلات اقامت نماز جمعه برای شیعیان
۲۵۸	..... ۲- پیشینه اقامه نماز جمعه در میان شیعیان
۲۶۲	..... ۳- نماز جمعه در عهد صفوی
۲۶۹	..... ۴- مشکلات اقامه نماز جمعه در دوره صفوی
۲۷۰	..... ۵- نماز جمعه در دوره قاجار
۲۷۲	..... ۶- رساله‌های نماز جمعه بیانگر عقاید سیاسی-فقهی شیعه
۲۷۴	..... ۷- انتقادات

۲۷۶	فیض کاشانی و دشواری‌های اقامهٔ نماز جمعه
۲۸۷	۹- رساله‌های نماز جمعه و اخباری‌ها
۲۹۰	۱۰- نهضت رساله‌نویسی در بارهٔ نماز جمعه
۲۹۴	۱۱- رسالهٔ محقق کرکی
۲۹۷	۱۲- رسالهٔ شهید ثانی
۳۰۰	۱۳- رسالهٔ نماز جمعه فیض کاشانی
۳۰۳	بخش دوم: آگاهی‌های کتابشناسی
۳۰۳	۱- کتاب‌های تألیف شده از قرن دهم تا دوازدهم
۳۰۳	الف- رساله‌های وجوب عینی اقامهٔ جمعه
۳۱۳	ب- رساله‌های عدم وجوب عینی و یا اثبات وجوب تخییری:
۳۲۰	ج- رساله‌های حرمت اقامهٔ نماز جمعه در عصر غیبت:
۳۲۳	د- رساله‌هایی که عقیدهٔ مؤلفان آن برای ما روشن نیست:
۳۲۶	۲- کتاب‌های تألیف شده از قرن ۱۳ تا ۱۵
۳۳۲	۳- کتاب‌های مشتمل بر خطبه‌های نماز جمعه

#### رساله عبدالحی رضوی در نفی وجوب عینی نماز جمعه

۳۳۵	مقدمه
۳۳۶	متن رساله

#### امر به معروف و نهی از منکر در دورهٔ صفوی

۳۶۵	درآمد
۳۶۷	سلاطین صفوی و مسألهٔ امر به معروف
۳۷۱	توبهٔ شاه طهماسب و فرمان امر به معروف و
۳۷۴	فرمان شاه طهماسب در مسجد میرعماد کاشان
۳۷۹	گزارش توبه طهماسب به روایت صدر جهان طبسی
۳۸۱	شاه عباس اول و دوم و فرمان منع شرابخواری
۳۹۰	انشای قدغن شراب از آقا حسین خوانساری
۳۹۴	فرمان شاه سلطان حسین در امر به معروف
۴۰۰	وثیقهٔ علما در حمایت از فرمان شاه در امر به معروف
۴۰۳	گواهی علما بر وثیقه
۴۰۶	فرمان شاه به ایالات مختلف

تاریخ مذهب، فرهنگ و کتاب در دوره صفوی  
گزارش کتاب تحفه فیروزیه افندی

۴۱۴	..... تألیفات افندی
۴۲۰	..... گفتار علامه روضاتی در باره ریاض العلماء
۴۲۲	..... پدر و خاندان افندی
۴۲۴	..... عنوان و تاریخ تألیف کتاب فیروزیه
۴۲۴	..... موضوع کتاب
۴۲۶	..... نسخه‌های کتاب
۴۲۶	..... ارزش نکات حاشیه‌ای کتاب
۴۲۷	..... مآخذ کتاب
۴۲۸	..... گزارش کتاب تحفه فیروزیه
۴۲۸	..... انگیزه تألیف کتاب و نام دقیق آن
۴۲۹	..... فصل‌های کتاب
۴۳۱	..... نقش کرکی در عصر نخست صفوی
۴۳۲	..... حقوق ملوک صفویه در تقویت مذهب شیعه
۴۳۳	..... تشیع بحرین و سبزوار
۴۳۴	..... تشیع کاشان
۴۳۵	..... تسنن اصفهانی‌ها
۴۳۸	..... پیشینه اصفهان
۴۳۸	..... تشیع در ایران پیش از صفوی و بعد از آن
۴۴۲	..... ابولؤلؤ؛ مسلمان، نصرانی یا زرتشتی!
۴۴۵	..... حکم اراضی ایران و مسأله خراج
۴۴۷	..... دزدیده شدن نسخه منحصر به فرد یکی از تألیفات افندی
۴۴۸	..... دنباله بحث از فیروز و اسارت او
۴۴۸	..... کشتن هرمزان و همسر ابولؤلؤ و فتوای یک قاضی حنفی و چند حکایت
۴۵۰	..... خاطراتی از سفرهای افندی
۴۵۲	..... میرمخدوم شریفی و کتاب نواقض الروافض
۴۵۴	..... دیدگاه‌های میرمخدوم و یوسف اعور درباره جشن باباشجاع الدین کاشان
۴۵۶	..... تشیع مردم کاشان
۴۵۷	..... گفتار میرمخدوم در تخطئه عزاداری‌های شیعه
۴۵۹	..... پاسخ یاوه‌های میرزا مخدوم
۴۶۱	..... زیب و زینت سنیان در دهه اول محرم

۴۶۴	..... خواب مقدس اردبیلی در بارهٔ عزاداری امام حسین علیه السلام
۴۶۵	..... روایت کشته شدن خلیفهٔ دوم در منابع
۴۷۰	..... ملاجلال رومی سنی است
۴۷۱	..... حکایت کشته شدن خلیفه از منابع داستانی شیعه
۴۷۳	..... روز نهم ربیع الاول
۴۷۶	..... آیا روز نهم ربیع اعمالی دارد؟
۴۷۷	..... بسیاری از آثار شیعه از بین رفته است
۴۷۸	..... احیای آثار علمی شیعه در دورهٔ صفوی
۴۸۰	..... خاتمه کتاب

### صائب تبریزی و مشروعیت سلطنت صفوی

۴۸۴	..... ۱- صفویان مدافع تشیع دوازده امامی
۴۸۵	..... ۲- سیادت صفویان و توجیه مشروعیت
۴۸۷	..... ۳- شاه سایهٔ خدا
۴۸۸	..... ۴- تابعیت شاه از شرع
۴۸۹	..... ۵- صفویان و مسألهٔ تأمین عدالت و امنیت
۴۹۰	..... ۶- شاهان صفوی و دفاع از ایران
۴۹۰	..... ۷- مرشد کامل

### دیدگاه‌های سیاسی عبدی بیک شیرازی در بارهٔ شاه طهماسب صفوی

۴۹۳	..... درآمد بحث
۴۹۶	..... ۱- دولت طهماسب و دولت امام زمان علیه السلام
۴۹۸	..... ۲- تکیه بر سیادت شاه طهماسب
۴۹۹	..... ۳- شاه طهماسب و رواج مذهب تشیع
۵۰۰	..... ۴- شاه طهماسب و رواج شرع
۵۰۱	..... ۵- شاه طهماسب سایهٔ خدا
۵۰۳	..... ۶- حضور فقیهان در دربار شاه طهماسب

## مقدمه مؤلف

در آغاز، ترجیح می‌دهم، دو سخن سنجیده را در باره صفویان نقل کنم. نخست سخن یک رهبر دینی و سیاسی فرهیخته، یعنی «آیه‌الله خامنه‌ای» است که به مناسبت بزرگداشت مقدّس اردبیلی - از فقیهان و متکلمان ایرانی برجسته عصر صفوی و البته مقیم نجف - در باره صفویان فرمودند: «این جانب برخلاف کسانی که صفویه را در چشم‌ها ضد ارزش کردند، تأکید می‌کنم که، صفویه بزرگ‌ترین حق را به دانش فقاہت و کلام شیعی دارند؛ زیرا، آن‌ها بودند که راه را باز کردند و علمای شیعه را در این سطح پرورش دادند.»<sup>۱</sup>

دوم سخن یک مورّخ صفویه شناس، با نام آشنای «والتر هیتس» که در باره صفویان می‌نویسد: «ایران امروز، از نظر سیاسی و فرهنگی، بر همان پایه‌ای استوار است که سلاطین بزرگ صفویه در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی بنا نهادند.»<sup>۲</sup>

کشور اسلامی ایران، طیّ نُه قرنِ نخستِ هجری، به لحاظ سیاسی، به صورت کشوری مستقل، وجود خارجی نداشته و در واقع، از زمان تسلط امویان و سپس عباسیان و دیگر امرا و دولت‌های محلی و منطقه‌ای، گاه تحت سلطه مناطق غربی خود در عراق، و گاه تحت سلطه دولت‌ها و نژادهای برخاسته از شرق خود بوده است. در درازای این نهصد سال، کلمه ایران - به جز دوره ایلخانان - بسیار محدود بکار رفته و ایران، پاره‌های از هم گسسته بوده است؛ آن چنان که در هر دوره، سلسله‌ای مستقل بر بخشی از آن حکمرانی می‌کرده و به جای نام ایران، نام بخش‌ها و ایالات آن مانند خراسان، سیستان، آذربایجان، جبال، گیلان و مازندران و فارس، شهرت داشته است. در عوض، اسم و رسم عمومی برای تمامی آنچه که ایران نامیده می‌شد، وجود نداشته و با نام‌های مختلفی مانند عجم یا تاجیک و غیره از آن یاد می‌شده است.

ایران به عنوان یک واحد سیاسی مستقل، در دوره صفوی، صورت پیش از اسلام خویش را بازیافت. انکار نمی‌توان کرد که در کنار خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی، بسیاری از ترکان آناتولی که مریدان دل‌باخته این خاندان بودند، در تشکیل دولت صفوی و طبعاً ایران مستقل سهیم بودند. این ترکان که در اوائل، در برابر تاجیکان قرار داشتند، به

۱. روزنامه همشهری، ش ۹۹۸، پنج‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۵

۲. کمپفر، مقدمه سفرنامه، ص ۱۲

مرور ایرانی شدند و در عمل، از دولت، فرهنگ و ملتی حمایت کردند که به سرعت، به عنوان یک واحد سیاسی مستقل، از لحاظ جغرافیایی، سیاسی و مذهبی در بخش مرکزی و غربی آسیا درخشید.

در این دوره، هویت ایرانی، طراحی جدیدی یافت که می‌توان از آن با عنوان «مسلمان شیعه ایرانی فارسی زبان» یاد کرده و آن را بر بیشتر ساکنان ایران زمین تطبیق کرد؛ چه، حتی سنیان ایران نیز، گرایش شیعی داشته و دارند؛ چندان که، در مقیاس زبانی، ساکنان ایران زمین، به رغم داشتن زبان بومی، فارسی را می‌خوانند، می‌فهمند و گاه در قالب آن می‌نویسند و حتی شعر می‌سرایند.

تفاوت عمدهٔ ایران صفوی با دورهٔ پیش از آن، در نقشی بود که این بار، مذهب شیعه در هویت جدید بر عهده داشت. تا پیش از دولت صفوی، مذهب در ایران، مجموعه‌ای آمیخته از سه گرایش تسنن، تصوف و تشیع بود. به لحاظ توده‌ای، سراسر ایران تحت سلطهٔ خانقاه‌ها بود. دولت‌ها به طور غالب سنی بودند و فقه و قضاوت نیز، تحت سیطرهٔ عالمان اهل سنت بود. در این دوره، بجز در چند شهر، خبری از فقه و فکر و آداب و رسوم شیعی نبود.

این بار، زمانی که در دورهٔ صفوی تشیع رسمیت یافت، رواج مذهب جدید، تنها به مثابهٔ نشر یک مذهب سادهٔ همانند مذهب حنفی یا شافعی نبود، بلکه به همراه آن، فلسفهٔ سیاسی خاصی مطرح شد. برای مثال، اندیشه‌های فلسفی و کلامی در ایران که تحت سلطهٔ اشعری‌گری، به حیات ضعیف خود ادامه داده بود، در این دوره، رواجی تمام یافت؛ و مهم‌تر آن که، مذهب تشیع، در طرز تلقی مردم از هر جهت، تأثیر ویژه‌ای از خود برجای نهاد. به هر روی، دولت صفوی، طی دویست و سی سال، تنها جهانگیری نکرد - که خیلی زود، به اجبار دشمنانش در شرق و غرب، از رویهٔ جهانگیری، دست برداشت - در عوض کوشید تا با جهانداري نیرومند و جهت‌دار خود، تمدن ویژهٔ خود را بسازد، تمدنی که از هر حیث، لوازم مورد نیاز خود را به همراه دارد. طبعاً اقتباس از گذشته و کشورهای معاصر فراوان بود، اما از حیث فکری، علمی، اجتماعی و اقتصادی، روزگار صفوی اصول خاص خود را داشت و به عنوان یک دولت خلاق و مبتکر مطرح بود.

در یک جمله می‌توان، دورهٔ صفوی را نقطهٔ قوت تاریخ کشور ما به حساب آورد؛ چرا که وقتی دولت صفوی قوام گرفت، و آن گاه که تثبیت شد، تحول عمیقی را در ایران آغاز کرد و گرچه این تحول با ابزارهای سنتی صورت می‌گرفت، اما سبب شکوفایی همه جانبه در ایران شد. آبادی ایران از لحاظ اقتصادی در دورهٔ صفوی بسیار قابل توجه است؛ هم چنان که به لحاظ فرهنگی و ساخت و بازساخت آثار تاریخی، از هر حیث یادآور دورهٔ پرشکوه و پرنفوس سلجوقی در ایران است. مدارس بی‌شمار، موقوفات فراوان، امکانات

علمی گسترده، حفظ میراث مکتوب گذشته، به ویژه میراث مکتوب شیعه، کتابتِ صدها هزار نسخه خطی در حوزه قدرت صفویان که بسیاری از آن‌ها تا به امروز برجای مانده؛ ایجاد مساجد بزرگ و بسیاری از امور دیگر، نشان می‌دهد که ایران دوره صفوی، دوره‌ای درخشان در تاریخ ایران اسلامی بوده است. سفرنامه‌های بیگانان، در ایران آن روز، شاهدی بر پیشرفت‌های علمی و اجتماعی در ایران است.

تأثیر این دوره در تاریخ پس از خود، چندان استوار است که می‌توان مانند والتر هیتس ادعا کرد که ایران امروز، همان ایران صفوی است. وقتی به وصف شاردن از اصفهان زمان صفوی می‌نگریم، هنوز می‌توانیم آن را دقیقاً با اصفهان فعلی تطبیق دهیم. به تعبیر یکی از محققان تاریخ دوره صفوی: تا زمان حاضر، ایران از بناهای تاریخی و یادگارهای هنری عصر صفوی مملو است و خصوصیات اخلاقی مردم، آثاری از انگیزه‌هایی دارد که به وسیله شاه اسماعیل و جانشینانش القاء شده است.<sup>۱</sup> بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد، عصر جدید ما، از دوره صفوی آغاز می‌شود، دوره‌ای که ایران نوین شکل گرفت، فرهنگ تشیع غلبه یافت و فرهنگ و هنر اصیل دینی، خلاقیت و ابتکار خود را در عرصه‌های مختلف نشان داد؛ دوره‌ای که فقیهان و فیلسوفان بنامی از ایران برخاستند و با تألیف آثار گرانبها، حیات فکر دینی را به عنوان فکری زنده و پویا تضمین کردند.

در اینجا به دو نکته باید توجه داشت. نخست آن که این دوره، همانند بسیاری از دوره‌های حتی پرشکوه تاریخی، خالی از خبط و خطا، به ویژه از سوی شاهان صفوی نیست. این یقینی است که آنان خطاهای زیادی داشتند و حتی در اداره کشور در اواخر دوره صفوی، آن چنان وضعی از خود نشان دادند که مشتی افغان قندهاری، از راه طولانی به اصفهان آمدند و این عروس آسیا را نابود کرده دولت صفوی را ساقط نمودند. طبعاً دفاع از این دوره پرشکوه، دفاع از خرابی‌ها، مظالم و ستمگری‌های برخی از شاهان صفوی نیست؛ دفاع از مجموعه‌ای است که در این دوره، تحت رهبری این دولت، توانست کشور خویش را با کمترین امکانات بسازد و آباد کند.

نکته دوم آن است که در چند دهه اخیر دشمنی‌های زیادی با صفویان شده است که ریشه در برخی از ناآگاهی‌های تاریخی و مذهبی دارد. جریان روشنفکری دینی در ایران، در مقطعی از حرکت خود، با حمله به صفویان و فرهنگ مذهبی صفوی، کوشید تا آن را از پایه سست گرداند. مع الاسف، این حرکت توفیق زیادی به دست آورد و توانست در یک مقطع تاریخی، تصور مردم کشور ما را به آن دوره بدبین سازد؛ چیزی که هنوز آثار آن در اذهان و افکار جامعه ما برجای مانده است.

۱. رحیم لو و...، یادنامه سلطان القرائی، ص ۱۷۵

برای زدودن آثار منفی این حرکت، لازم است تا روی این دورهٔ ناشناخته، که تا به امروز بسیاری از منابع آن در دسترس عموم قرار نگرفته و ابعاد آن از سوی مورخان و محققان بی‌طرف آشکار نگشته، کارهای جدی‌تری صورت گیرد.

مجموعه‌ای که با عنوان «صفویه در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست» ملاحظه می‌کنید و باید نام دقیق‌تر «مطالعاتی در بارهٔ دورهٔ صفوی» را بر آن نهاد، عبارت از چهل نوشتار است که برخی پژوهشی و شماری هم مرور بر آثار مکتوب این دوره، برای عرضهٔ مواد لازم جهت پژوهش در این دوره، می‌باشد. طبعاً در هر یک از این عناوین، تلاش بر آن بوده است تا نکته و مسأله‌ای از این دورهٔ تاریخی، روشن شود. به طور قطع، کاری با این پراکندگی، نواقص و ضعف‌هایی خواهد داشت و نویسنده، منت‌پذیر کسانی خواهد بود که خطاهای موجود در این مجموعه را به وی یادآور شوند.

در اینجا بر خود واجب می‌دانم از عزیزان و برادران مسؤول در «پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه» که در پذیرش این کتاب در مجموعهٔ منشورات خود، بر نویسنده منت نهادند و زمینهٔ نشر آن را فراهم ساختند، سپاسگزاری کنم.

رسول جعفریان - ۲۷ بهمن ۱۳۷۹





## دولت صفوی و رسمیت مذهب تشیع در ایران

### زمینه بحث

اندکی پیش از سقوط عباسیان، تشیع پیشرفت خود را در عراق، شام و ایران آغاز کرد. با سقوط این دولت، این حرکت، در عراق و ایران - به عکس شام که ممالیک بر سرکار آمدند و پیش از آن ایوبی‌ها مشکل عمده رشد تشیع بودند - سرعت بیش‌تری به خود گرفت. برآمدن تشیع در جهان اسلام، به شکل‌های مختلفی خود را نشان داد؛ یکی از این شکل‌ها، درآمیختن تشیع و تصوف بود که از مهم‌ترین جلوه‌های اوج‌گیری تشیع در تمامی بلاد اسلامی به شمار می‌رفت. بسیاری از عقاید شیعه در درون نحله‌های صوفی موجود در جهان اسلام راه یافت و از آن‌جا که تصوف در دنیای تسنن، نفوذ چشمگیری داشت، به طور طبیعی زمینه بسط تشیع فراهم شد.

افزون بر حرکت شیعی خالصی که در زمان سلطان محمد خداپنده (م ۷۱۶) و با همت علامه حلی (م ۷۲۶) و شیخ حسن کاشی و شماری دیگر از عالمان و شاعران دوره ایلخانی در ایران پدید آمد، جنبش گسترده‌ای نیز از تشیع غالی یا به اصطلاح علوی، از شمال سوریه تا سرزمین‌های گسترده آناتولی و از آن‌جا تا شمال عراق و غرب ایران در حال شکل‌گیری بود. این جنبش برای قرن‌ها به طور محدود در این بلاد، از دسترس دستگاه‌های خلافت و امارت به دور ماند و تقریباً دست نخورده از یک سو و آمیخته شده با اندیشه‌های بومی از سوی دیگر، هویت خود را در تاریخ تداوم بخشید.

بسیاری از وابستگان به این فرقه‌ها، از پس از قرن هشتم، در صف مریدان خاندان شیخ صفی (م محرم ۷۳۵) درآمدند. گستردگی این موج تا آن اندازه بود که گفته شده، در اوائل قرن دهم، بیش از چهار پنجم مردم آناتولی بر عقائد شیعی، از نوع غالی آن بوده‌اند. جنبش مخالف تشیع هم در برخی از بلاد اسلامی، به ویژه شامات وجود داشت. این جنبش که از نتایج اقدام‌های ایوبیان و ممالیک بود، با حرکت فعال ابن تیمیه (م ۷۲۸) که همزمان، ضد فلسفه، تصوف و تشیع بود، اوج گرفت. با این حال به دلیل بدعت‌های ابن تیمیه و حرکت اعتراض‌آمیز او بر ضد اهل سنت، کار وی محدود شد؛ اما تأثیر عمیق خود را در نسل‌های بعدی بر جای گذاشت.

عثمانی‌ها در قرن نهم، در بخشی از بلاد اسلامی، قدرت را به دست گرفتند. در کنار آنان، ممالیک، از پس از سقوط عباسیان، رهبری اهل سنت را در دست داشتند. یکی از مشکلات اساسی آنان، فرقه‌های صوفی بودند که گرچه به ظاهر در لباس تصوف زندگی می‌کردند، اما از انرژی بسیار بالایی برای ساماندهی یک جنبش سیاسی برخوردار بودند. در اواخر قرن نهم، یکی از مهم‌ترین جریان‌ات تصوف در میان ترکمانان، یعنی جریان وابسته به خاندان شیخ صفی، خرقة صوفیانه را کنار گذاشت، لباس رزم پوشید و با انبوه هواداران خود، برای کسب قدرت سیاسی، به جدال با قدرت‌های پراکندهٔ آن روزگار ایران پرداخت.<sup>۱</sup> مهم‌ترین مشخصهٔ این جنبش، رها کردن پوستهٔ تسنن و مطرح کردن جوهرهٔ عقیده‌ای مختلط از تصوف و تشیع بود. اگر تا آن زمان نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تنها تولی داشتند، این بار تبری نسبت به دشمنان و مخالفان آن‌ها را مطرح کرده و مبنا را بر مذهب اثناعشری گذاشتند. این تصمیم ساده‌ای نبود و به نظر می‌آمد که به زودی با موجی از مخالفت روبرو شود.

### به قدرت رسیدن صفویان

تا زمانی که صفویان بر سر کار آمدند، قدرت سیاسی به طور انحصاری در اختیار سنیان بوده و مخالفان خود را که به طور عمده از شیعه بودند، به هیچ روی تحمل نمی‌کردند. به همین دلیل، اندیشه‌های شیعی در قرن هفتم تا هشتم، جز در برخی مناطق محدود، بروزی و ظهوری نداشت و در سطح عموم با تنفر همراه بوده، به رغم نفوذش در تصوف رایج، حتی صوفیان معتدل، از رفض به شدت بدگویی و اظهار انزجار می‌کردند. نوشته‌های علاءالدولهٔ سمنانی، نمونهٔ روشن این طرز فکر است؛ این در حالی بود که اندیشهٔ شیعی در همان دوره طرفداران بسیاری در عراق عرب و عجم داشت و به صورت آتش زیر خاکستر در برابر سلطهٔ انحصاری مخالفان، روزگار را سپری می‌کرد. برپایی یک دولت شیعی در وضعیتی که ایران از دو سوی بلکه بیش‌تر، در فشار مخالفان بود، جز با این تصور که در آن

۱. سایر فرقه‌های صوفی یا شبه صوفی، مانند طریقهٔ نعمت‌اللهیه و نیز فرقه‌هایی چون حروفیه و نقطویه داعیه‌های سیاسی داشتند؛ اما نتوانستند همانند خاندان شیخ صفی هوادارانی جذب کنند. جنبش مشعشعیان در خوزستان به موفقیت‌هایی دست یازید که بعدها به دست صفویان منقرض شد. هنگامی که صفویان بر مسند قدرت نشستند، به پیروی از فقیهان، با انواع و اقسام فرقه‌های صوفی درگیر شدند. در مرحلهٔ نخست این فرقه‌ها در داخل ایران، اعلام تشیع اثنی‌عشری کردند. اما در مراحل بعد، زیر ضربات خردکنندهٔ صفویان، به حیات محدود خود ادامه دادند. به هر روی بخشی از تاریخ تشیع در قرن نهم، بحث از همین فرقه‌های افراطی و غالی صوفی است. تحقیقات مستقلی در این زمینه انجام شده که نمونه‌ای از آن «تصوف و تشیع» دکتر کامل شبیبی است.

سالها شیعه قدرت قابل توجهی از لحاظ انسانی و فرهنگی داشته است، قابل قبول نیست. هنوز تحقیقات کافی درباره دامنۀ نفوذ تشیع در این مناطق صورت نگرفته است. حتی اگر گفته شود که به تنهایی در مناطق تحت سلطۀ عثمانی‌ها، چنین قابلیت نیرومند بالقوه‌ای برای تشیع وجود داشته و تنها سرکوب و خشونت سبب خاموشی آن گردیده، سخنی به گزاف گفته نشده است.

خاندان شیخ صفی، از خاندان‌های متنفذ صوفی بودند که در ایران و عثمانی نفوذ داشتند. پیروان بی‌شمار آن‌ها، بیشتر از میان ترکمانانی بودند که در آسیای صغیر متمرکز سکونت داشتند. با این حال در نواحی مختلف ایران نیز هواداران بی‌شماری داشتند. باید توجه داشت که جنبش این خاندان از جهتی میراث‌دار جنبش شیخیان سربرداری و مرعشی در قرن هشتم بود؛ و مرامی که در عین تصوف، گرایشات شیعی داشت و به سیاست گروید. این حرکت شیخی - شیعی را شیخ صفی درست در همان قرن هشتم پایه‌گذاری کرد. پیشرفت آن در سالهای نخست، مدیون مقبولیت تصوف در جامعه آن روزگار بود. پس از گذشت بیش از یک قرن و نیم از فعالیت این خاندان، حرکت سیاسی آنان به دست شیخ حیدر آغاز شد.

فضل الله بن روزبهان در ذیل وقایع سال ۸۹۳ می‌نویسد: از حوادث این سال، طغیان شیطان ذلیل؛ یعنی شیخ حیدر اردبیل بود که به آرزوی مهتری در کار و چون عجل سامری به خوار آمد، با چنان سیرت مذموم به تقویت گوساله پرستان روم، لشکر به شروان کشید.<sup>۱</sup> بعد از صفحاتی باز می‌نویسد: ... همچو شیخ حیدر اردبیلی که می‌خواست به تبلیس در جای سجاده شید و شیطنت تخت ملک و سلطنت برافرازد و تاج جهان آرای عیوض کلاه گدایی سازد.<sup>۲</sup> فضل الله با همه دشمنی با خاندان شیخ صفی، نتوانسته است نفوذ معنوی خانقاه اردبیل را انکار کند. وی در شرحی از این خاندان نوشته است: چه پوشیده نماند که حظیرۀ اولیای اردبیل همواره مأمّن ارباب ولایت و مطاف اصحاب هدایت بوده.<sup>۳</sup> وی در ادامه از شخصیت‌های برجسته این خاندان سخن گفته است، تا آن جا که «مأل امر بدان منتهی شد که خواستند فقر و خاکساری را به تخت مملکت داری نزول کرده بر تخت سلطنت عروج کرده بایستی ترک تاج گفته تاج ترک گزیدندی.<sup>۴</sup> وی مکرر بر این تعبیر تکیه دارد که: اعقاب شیخ صفوی «سجاده تقوی» را «غاشیۀ زین» کرده و «به جای عَلم هدایت» رایت

۱. فضل بن روزبهان خنجی، عالم آرای امینی، ص ۲۵۵

۲. همان، ص ۲۵۸

۳. همان، ص ۲۶۲

۴. همان، ص ۲۶۵

سرهنگی» برافراختند، «خرقهٔ پرهیز» را «قبای خونریزی» ساختن چرا و «عصای زهدات» را «نیزهٔ جلادت گردانیدن» چه جهت بود.<sup>۱</sup> کار سیاسی را شیخ جنید آغاز کرد. فرزندش شیخ حیدر اقدام‌های پدر را دنبال کرد. شیخ حیدر «در حد ذات خویش مردی جلد و شجاع بود و در انواع دلیری و فنون جنگ از شمشیر زنی و ترافکنی و نیزه بازی و کمنداندازی مهارتی تمام داشت» و «تمامت زندگانی را در ورزش طریق پهلوانی صرف کرد».<sup>۲</sup> او را اقبال سلطنت نبود و پس از سالها تلاش، فرزندش اسماعیل در سال ۹۰۶ در حالی که کودکی سیزده ساله بود به تخت نشست.

شاه اسماعیل با تکیه بر بیش از دو‌یست سال نفوذ خاندانی و داشتن هواداران بی‌شمار در عثمانی و ایران، که سالها بود فرهنگ شیعی را - و لو در شکل غالی آن - پذیرفته بودند، کار را آغاز کرد و پیروز شد. او با اتکای به این نیرو، ایران را از دو سوی در برابر فشار مخالفان عثمانی و ازبک حفظ کرد. تا پیش از وی قاضی و شیخ الاسلام و کلانتر و داروغهٔ شهر و بالطبع بسیاری از عالمان و منشیان و دبیران بر مذهب دیگر بودند، اما به هیچ روی نمی‌توان آن‌ها را مقیاس نفوذ تمام عیار مذهب دیگر دانست. شاه اسماعیل با این نخبگان حاکم برخورد کرد و در ملاء عام آنان را به اظهار بی‌میلی به سلف واداشت.

پیدایش دولت صفوی با قدرت آنچنانی و ایستادگی در برابر دولت عثمانی که پشتوانهٔ مادی و معنوی مذهب دیگر بود، سبب برافروخته شدن آتش این منازعات شد؛ منازعاتی که هیچگاه به طور کامل از بین نرفته بود، گرچه مدت‌ها بود که چندان در عراق عرب و عجم شعله‌ور نبود.

در شامات، قصه متفاوت بود و از پیش از روی کار آمدن صفویان، اعدام شیعیان در آن حدود گاه و بیگاه اتفاق می‌افتاد. ممالیک برای از میان بردن شیعه در حلب و نواحی شامات تلاش زیادی کردند و حق آن است که در بارهٔ افشای رفتارهای خشونت آمیز آنان بر خود شیعیان، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است. کمترین تلاش آنان نابودی تشیع در حلب بود که از قرن چهارم تا هفتم، یکی از مهم‌ترین مراکز تشیع دوازده امامی در جهان اسلام به شمار می‌آمد. شهادت شمس‌الدین محمد مکی معروف به شهید اول (شهید در ۷۸۶) نمونه‌ای از آن است. نمونهٔ دیگر توجه به فتاویٰ تقی‌الدین علی بن عبدالکافی سبکی است که ضمن آن کفر شیعه را مطرح کرده است. وی ضمن گفتاری مفصل، کفر شیعه را به دلیل سب صحابه توسط شیعه پذیرفته و در این باره هیچ شرط و قیدی را مطرح نمی‌کند. از جمله اشاره می‌کند که در روز دوشنبه ۱۶ جمادی الاولی سال ۷۵۵ در جامع اموی در دمشق

۱. همان، ص ۲۶۹

۲. همان، ص ۲۷۵

شاهد فردی بوده است که در میان صفوف نمازگزاران حرکت می‌کرده و می‌گفته است: لعن الله من ظلم آل محمد؛ وقتی از او می‌پرسند که مقصودش کیست؟ پاسخ می‌دهد: ابوبکر، و می‌افزاید و عمر و عثمان و یزید و معاویه. دستور داده می‌شود تا او را زندانی کنند و غل و زنجیری هم به گردن او بنهند. پس از آن، او را در محضر قاضی مالکی آورده و او مجدداً بر سخنان خود اصرار می‌ورزد. قاضی حکم قتل او را صادر می‌کند. سُبُکی مؤید این حکم است با این عبارت: و سهل عندی قتله ما ذکرته من هذا الاستدلال.<sup>۱</sup>

روی کار آمدن شاه اسماعیل در شرق هم این نزاع را در شعاع غیر قابل کنترل گسترش داد. به هر روی شیعه احساس قدرت می‌کرد و نمی‌توانست سلطه انحصاری مذهب دیگر را که بر آن بود تا ایران را تحت نفوذ کامل خود درآورد، بپذیرد. اکنون که زمینه بروز یافته، چرا برای دستیابی به قدرت تلاش نکند، آن هم در وضعیتی که اگر این قدرت را نداشته باشد، از هر امتیازی محروم است! توجیهاات فراوانی از این دست سبب شد تا شاه اسماعیل و در واقع شیعیان که اکنون قدرت سیاسی خود را در خانقاه شیخ صفی باز یافته بودند، بتوانند در عرصه سیاسی و حتی فرهنگی توفیقی به دست آورده، دولتی را که نزدیک به دو بیست و سی سال دوام آورد، تأسیس کنند.

### شاه اسماعیل و اقدام به رسمی کردن مذهب امامیه

مذهب تشیع از آغاز در ایران نفوذ خود را، به عنوان یک اقلیت پذیرفته شده، داشت و در دوره‌های خاصی، این نفوذ، به طور قابل توجهی گسترده شده بود. درست زمانی که شاه اسماعیل سر برافراشت، شمار زیادی از مردم ایران، بر مذهب شیعه بودند. شاید اشاره به داستانی که در همین زمان در شهر قم اتفاق افتاده است، مناسب باشد؛ شهری که از ابتدای تأسیس آن تا روی کار آمدن صفویان هیچ گاه از مذهب شیعه جدا نشد. در ایامی که آغاز کار شاه اسماعیل در آغاز کارش بوده، شروانشاه را کشته بود، سلطان مراد آق قویونلو در ایران، در شهر دلیجان قشلاق کرده بود. وی تصمیم گرفت تا به همدان برگردد؛ به همین جهت سپاهش را برای رفتن آماده می‌کرد. در این وقت «اسلمس بیک که از اعظام امرای او بود و حکومت دارالمؤمنین قم به او تعلق داشت، به واسطه مخالفت اهالی آن جا شیعه شده یاعلی بر سینه خود کنده بود، امثال فرمان سلطان مراد ننموده، نزد او نرفت.» عاقبت سلطان مراد مادرش گوهر خانم را فرستاد تا او را به رفتن راضی کرده «گفت لشکر قزلباش عازم این ممکت‌اند و شنیده باشی که با پدرم و سایر پادشاهان عالی جاه چه کردند ... رحم باید بر

۱. سبکی، فتاوی السبکی، ج ۲، صص ۵۶۹-۵۷۱ و نک: صص ۵۸۴، ۵۸۵ به عنوان حاصل بحث. البته از بحثهای سبکی چنین بدست می‌آید که کسانی بوده‌اند که کفر شیعه را نمی‌پذیرفته‌اند.

فرزندان خود کرد. اسلمس بیک از ابرام و الحاح او شرمنده گشته، اهالی قم را وداع کرد.<sup>۱</sup> اکنون به نقل نصوص تاریخی در زمینهٔ برخورد شاه اسماعیل با مسألهٔ رسمیت بخشیدن تشیع در ایران می‌پردازیم. این عبارات، در منابع دورهٔ صفوی، به صورتی همسان آمده؛ اما در عین حال، هر کدام مشتمل بر آگاهی‌های جدیدی نیز می‌باشد.

نویسندهٔ **جهانگشای خاقان** (تألیف میانهٔ ۹۴۸ - ۹۵۵) می‌نویسد: چون همگی همّت والی نهمت شاهی بر تقویت دین مبین اسلام و مذهب حق حضرات دوازده امام علیهم السلام و تمشیت شریعت پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه وآله مصروف و مقصور بود، و شب و روز در این فکر صایب و اندیشهٔ درست به سر می‌بردند که در این ایام خطبهٔ اثنا عشری در مسجد جامع بر فراز منبر خوانده شود، در شبی که فردا جلوس بر اورنگ خلافت شهریاری اراده داشتند، با امرا و علمای شیعه یک - دو نفر که هم رکاب شاه والا گهر بودند، مصلحت می‌فرمودند. امرا گفتند: قربانت شویم! سیصد هزار خلق که در تبریز است، چهاردانگ آن، همه سنی‌اند و از زمان حضرات تا حال این خطبه را کسی بر ملا نخوانده و می‌ترسیم که مردم بگویند که ما پادشاه شیعه نمی‌خواهیم و نعوذ بالله اگر رعیت برگردند، چه تدارک در این باب توان کرد؟ شاه فرمود که، مرا بدین کار باز داشته‌اند و خدای عالم با حضرات ائمهٔ معصومین همراه منند و من از هیچ کس اندیشه ندارم؛ به توفیق الله تعالی، اگر رعیت حرفی بگویند، شمشیر می‌کشم و یک کس را زنده نمی‌گذارم. روز جمعه می‌روم و خطبه مقرر می‌دارم تا بخوانند. اما شاه والاجاه نیز در این فکر بود؛ زیرا می‌دانست که قزلباش راست می‌گویند. چون شب به خواب رفتند، دیدند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه از برابرش نمودار گردیدند و فرمودند که، ای فرزندا! دغدغه به خاطر مرسان ...<sup>۲</sup> قزلباش یراق پوشیده در مسجد حاضر شوند و رعیت را در میان بگیرند و در خطبه خواندن، اگر رعیت حرکتی بکنند، گرد ایشان را که قزلباش گرفته‌اند تدارک کنند و بفرما تا خطبه بخوانند. چون آن شهریار از خواب بیدار شدند، فرمودند که، حسین بیک لله و داده بیک و الیاس بیک حلواچی اغلی با سایر امرای قزلباش حاضر شدند و آن خواب را بیان فرمودند. ایشان گفتند: حقا که بدون چنین تعلیم و تأیید این کار میسر نمی‌شد. در روز جمعه شاه والاجاه به جانب مسجد جمعهٔ تبریز رفته، فرمود تا خطیب آن جا که یکی از اکابر شیعه بود، بر سر منبر رفت و شاه خود بر فراز منبر آمده، شمشیر حضرت صاحب الامر علیه السلام را برهنه نموده چون آفتاب تابان ایستاد. چون خطبه خوانده شد، غلغله برخاست، دو دانگ آن شهر، شکر باری تعالی بجای آوردند و چنین قرار دادند که تمامی خطبای

۱. قمی، قاضی احمد، خلاصهٔ التواریخ، ج ۱، ص ۷۶

۲. دو سه کلمه از نسخهٔ چاپ عکسی سفید مانده.

ممالك خطبة ائمة اثنا عشر - عليهم صلوات الله الملك الاكبر - بخوانند.<sup>۱</sup> وی سپس شرح مفصلی از چگونگی عدم موفقیت تلاش برخی از سلاطین شیعه پیشین برای نشر تشیع به دست داده، از جمله به شرح اقدامات سلطان محمد خدابنده پرداخته و در عوض از پیروزی خاندان صفوی در نشر تشیع سخن گفته است. این خاندان هم موفق شد تا سلطنت صوری را به دست آورد؛ کاری که «هیچ یک از حضرات علوی در ایران بر آن فایز نگشته‌اند» و دوم آن که مذهب حق را در ایران نشر دهد.<sup>۲</sup>

امیر محمود بن میرخواند می‌نویسد: چون پادشاه منصور (اسماعیل) در موضع شرور بر وجهی که مسطور گشت به وصال شاهد فتح و فیروزی مسرور گردید ... سر منبر و روی زر را به اسامی سامی ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - رتبت زینت بخشید و پیکر سعادت اثر مذهب علیّه امامیه را که مدت مدید به واسطه غلبه سنیّه در زاویه خفا مخفی بود، به مرتبه ظهور رسانید و حکم فرمود که در مساجد و معابد محراب اهل سنت را تغییر دهند و مؤذنان کلمه اَشهد أن علیا ولی الله را در اذان بعد از شهادتین گفته در عقب حی علیتین یعنی «حی علی الصلاة» و «حی علی الفلاح» جملتین حی علی خیر العمل و محمد و علی خیر البشر را تکرار نمایند. و فرمان واجب الاذعان به صدور پیوست که من بعد هر کس خلاف مذهب امامیه نماز گزارد، تیغ‌بندان عتبه علیّه، سرش را از تن جدا سازند و جاهلان و متعصبان که قبل از اعلائی ولای شاه ولایت در شهر و ولایت، محبان و شیعیان را تعذیب و ایذا می‌نمودند، در آتش انتقام بگدازند. لاجرم در آن اوقات و اوان، عرصه مملکت آذربایجان به آب تیغ بی‌دریغ غازیان از لوٹ وجود بسیاری از جهّال و اهل ضلال پاک گردید و دین حق رواج تمام پیدا کرده، خروش فرقه ناجیه و طایفه به گوش مستحبان ملاء اعلی رسید.<sup>۳</sup>

در فتوحات شاه‌ی آمده است: و چون فکرت همت عالی نهمت شاهی بر تقویت مذهب امامیه و تمشیت مهام شریعت مطهر مصطفوی مصروف و مقصور است، هم در [وقت] جلوس همایون، فرمان واجب الاذعان نفاذ پیوست که خطبای مملکت آذربایجان خطبه به نام نامی حضرات ائمة اثنا عشر - سلام الله علیهم اجمعین - خوانند و پیشنمازی تمامی بلدان در اقامت صلوات به سایر عبادات رسوم مذمومه مبتدعه را منسوخ گردانند و مؤذنان مساجد و معابد، لفظ اَشهد ان علیا ولی الله داخل کلمات اذان سازند و غازیان عابد و لشکریان مجاهد از هر کس امری، مخالف ملت مشاهده نمایند، سرش از تن بیندازند.

۱. جهانگشای خاقان، صص ۱۴۷-۱۴۹

۲. جهانگشای خاقان، صص ۱۵۲-۱۵۳

۳. امیر محمود بن میرخواند، ایران در روزگار شاه‌اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، صص ۱۲۵-۱۲۶

لاجرم صیت منقبت ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - و دعای دولت پادشاهی هدایت آیین بر سر منبر بلند گشت و روی دنانیر به نقش اسامی سامی آن هادی راه یقین و القاب میمنت آیات خسرو و حشمت قرین مزین و به رتبه از همهٔ اشیاء درگذشت. ناظران مناظم مذهب حیدری و سالک مسالک جعفری که مخالفان ائمه هدایت نشان را جز به تعظیم نمی توانستند برد، زبان طعن و لعن بر ایشان گشودند و سنیان متعبد و خارجیان متعصب از حسام بهرام انتقام غازیان عظام خاسر و خایب و حیران و هارب روی به اطراف آفاق نهادند.<sup>۱</sup>

روملو هم نوشته است: هم در اوایل جلوس، امر کرد که خطبای ممالک خطبه به نام ائمهٔ اثنی عشر - علیهم صلوات الله الملك الاکبر - خوانند. *اشهد أن علیا ولی الله وحی علی خیر العمل* که از آمدن سلطان طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق و فرار نمودن بسیاری که از آن تاریخ تا سنهٔ مذکوره پانصد و بیست و هشت سال است، از بلاد اسلام بر طرف شده بود، با اذان ضم کرده بگویند؛ و فرمان همایون شرف نفاذ یافت که در اسواق زبان به طعن و لعن ابوبکر و عمر و عثمان بکشایند و هر کس خلاف کند، سرش از تن بیاندازند.<sup>۲</sup>

قاضی احمد قمی هم نوشته است: در این سال (۹۰۶) مذهب حق ائمهٔ اثنی عشر - علیهم صلوات الله الملك الاکبر - را منتشر ساخته، لعن ملاعین ثلاثه به رؤوس منابر علانیه گفتند و کلمهٔ صادقه *مذهبی الحق ۹۰۶* «مذهبننا حق» منتهی تاریخ آن زمانست.<sup>۳</sup>

در ابتدای کار برای شاه اسماعیل از کثرت اهل سنت سخن گفتند. در *عالم آرای صفوی* آمده است: آنان ابراز داشتند که قربانت شویم دویمت - سیصد هزار خلق که در تبریز است، چهاردانگ آن همه سنی اند و از زمان حضرات تا حال این خطبه را کسی برملا نخوانده و می ترسیم مردم بگویند که ما پادشاه شیعه نمی خواهیم، نعوذ بالله اگر رعیت برگردند، چه تدارک در این باب توان کرد؟ پاسخ شاه این بود که، مرا به این کار باز داشته اند و خدای عالم و حضرات ائمه معصومین همراه هستند و من از هیچ کس باک ندارم. بتوفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند، شمشیر می کشم و یک تن را زنده نمی گذارم.<sup>۴</sup>

۱. فتوحات شاهیه، نسخهٔ دانشگاه تهران، ش ۱۱۰۳

۲. روملو، احسن التواریخ، ص ۸۶؛ مصحح در صفحه ۶۶۸-۶۶۹ نظیر همین مطالب را از فارسنامهٔ ناصری ج ۱، ص ۹۰ و روضة الصفا ناصری ج ۸ (بدون یاد از صفحه) آورده است.

۳. قمی، قاضی احمد، همان، ج ۱، ص ۶۴

۴. *عالم آرای صفوی*، ص ۵۶؛ از اقدامات شاه اسماعیل در آن اوضاع، چنین بر می آید که او تنها با داشتن یک اعتقاد محکم می توانست دست به این قبیل اقدامات بزند. استرآبادی می نویسد: مراد آن حضرت، سلطنت صوری و حکومت جاه نبود، بلکه سلطنت معنوی و سعادت لم یزلی و رواج مذهب ائمهٔ اثنی عشری و کلمهٔ طیبهٔ علی ولی الله و استخلاص فرقهٔ ناجیهٔ شیعهٔ امامیه و محبان و موالیان خاندان آن



در ادامه همین نص آمده است که شاه دستور داد تا علناً نام دوازده امام را در خطبه خواندند و اعلان لعن کردند و برخی جوانان قزلباش مسلح ایستاده بودند تا در صورت مخالفت، مخالف را از میان بردارند.

این برخورد شاه برای آن بود تا در آغاز کار، زهره چشمی از مخالفان بگیرد، اما در ادامه، کار به راحتی پیش رفته و هیچ گونه جنبش ضد شیعی مسلحانه در ایران برپا نشد. طبیعی است که ترس از قزلباشان وجود داشت؛ اما مخالفان، انگیزه زیادی برای مقاومت نداشتند. طی سال‌ها درگیری صفویان و عثمانیان، هیچ نیروی داخلی به انگیزه تسنن به حمایت از عثمانیان اقدامی نکرد، این در حالی است که جنبش‌های افراطی و غالی فراوانی در ایران به وجود آمد. روشن است که به سادگی نمی‌توان از این امر گذشت. نباید غفلت کرد که بسیاری از فرهیختگان سنی که از دو قرن پیش از آن، به تدریج به سوی مصر و شامات رفته بودند، در این دوره، با سرعت بیش‌تری به سوی عثمانی گریختند. در این میان، شاه از کسانی که در جنگ‌های پیشین، پدر و جدش را کشته بودند، نگذشت و دستور تعقیب آن‌ها را صادر کرد. در طی جنگ‌ها هم از خشونت بی‌بهره نبود و طبیعی بود که حتی اگر بحث شیعه و سنی در کار نبود، فردی که بنای تأسیس سلسله‌ای را داشت، در آن شرایط که مدعیان در شرق و غرب فراوان بودند نمی‌توانست، بدون بسیاری از این قبیل اقدامات کارش را پیش ببرد.

شاه اسماعیل نه تنها در تبریز با جنبشی روبرو نشد، بلکه در بسیاری از شهرهای مرکزی ایران مشکل نداشت. در شیراز، بسیاری از مردم به راحتی اسلام را پذیرفتند. در عین حال، گزارش شده است که خطبای کازرون را که بسیاری صاحب مکتب و ثروت بودند، به علت تسنن به قتل آوردند.<sup>۱</sup>

یک شاعر شیعی نیز از جمع خود صفویان، در قرن یازدهم، در تصویر شاعرانه این اقدام شاه اسماعیل چنین سرود:

شعار شیعه را شایع نماید	به خاطر داشت شه دایم که شاید
که وقتی نیست دیگر چون به از این	نمود اندیشه در دل حامی دین
ز ایران برطرف گردد تقیه	اگر خواهد خدا با این رویه
رهند ایمانیان از کید اعدا	شود دین تشیع آشکارا
که آیین تشیع را کند فاش	چو با ارکان دولت کرد کنکاش
تمام انکار این معنی نمودند	هواخواهان صاحب شأن که بودند

۱. نک: غفاری، تاریخ نگارستان، ص ۲۶۸؛ عبدی بیک شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۴۲  
حضرت از بلیه تقیه بود. استرآبادی، از شیخ صفی تا شاه صفی، ص ۳۱

همه در حیرت از این کار ماندند که چون عالم پُر است از اهل سنّت تبرّا چون شود وحشت نمایند نعوذا بالله آسیبی مبادا به تدریج ار شود ترویج مذهب شهنشه این سخن‌ها را چو بشنید به ایشان گفت آن گه حامی دین که ما را مدعا زین پادشاهی نمی‌گردید اگر شاهی محقق وگر نه ملک صوری را بقا نیست چو ما را نیست جز احقاق حق کار به ما ترویج دینی را که فرض است فتد تعویق اگر امروز این کار پس آن گه گفت سلطان جوانمرد که ای تبریزیان زاعلی و ادنی که هرکس را دل از حق با خبر شد شود از قیدکشتن جانش آزاد شود هرکس که منکر زاهل سنت بسباید زد همان دم گردنش را بلند آوازه چون گردید این جار نیبی فرموده است از راه تدبیر بلی تأثیر ننماید چو برهان شد اینجا تیغ شه هم برق لامع تشیع زین نمط شد آشکارا ز آلام تقیه خلق رستند

### شیعیان استرآباد و دولت صفوی

با وجود آن که نیروی اصلی صفویان از آسیای صغیر یا به تعبیری آناتولی تأمین می‌شد، پس از تشکیل این دولت، از شیعیان ایرانی نیز عده‌ای به این نهضت پیوسته و به حمایت از آن

به عرض اشرف اقدس رساندند مزاجی نیز نگرفتست دولت خدا ناخواسته نفرت نمایند رسد از دیدهٔ بدخواه اعدا به حزم و احتیاط این است اقرب زیاد از حد تعجب کرد و خندید به آرام تمام و عزّ و تمکین بود اجرای احکام الهی نمی‌شد آشکارا مذهب حق شه باطن چو ما هستیم کافی است خدا یارست و پیغمبر مددکار دگر تعویق وکتماننش چه فرض است رسد بر دین و دولت نقص بسیار منادی را که می‌باید ندا کرد بدانید این چنین شد امر والا مطیع مذهب اثنا عشر شد به دنیا و به عقبی می‌شود شاد بسود واجب رسانیدن اذیت به خاک تیره افکندن تنش را اطاعت سنیان کردند ناچار که من پیغمبری هستم به شمشیر علاجش نیست جز شمشیر بُرّان به جان سنیان برهان قاطع طریق حق پرستی گشت پیدا به زیر سایه‌اش سالم نشستند<sup>۱</sup>

۱. میرزا داود اصفهانی، سلطان الانساب، نسخهٔ شمارهٔ ۲۳۵۴ کتابخانهٔ ملی، برگ ۸۵

پرداختند. اینان تاجیکانی بودند که به مرور در برابر ترک‌های قزلباش قد علم کردند. برای نمونه، یکی از این شهرها استرآباد است که طی چند قرن پیش از عصر صفوی، تشیع در آن استوار شده بود. از همان قرون نخست هجری، سادات فراوانی در این شهر زندگی می‌کردند و در آستانه تشکیل دولت صفوی، تشکیلات سادات در این شهر بسیار عظیم و گسترده بود. بعدها در فرمانی از شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷) در باره سکنة استرآباد آمده: «و در این وقت که اشهب سبک خرام عزیمت، و سمند خوش لگام نهمت، به پرتو نعل قمرنژاد، ساحت دارالمؤمنین استرآباد را زینت خلد برین داده و ساکنان آن بقعه بهشت آئین و متوطنان آن روضه ارم تزئین که به ادای صدق انتمای «وکانوا شیعا»، «کُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» در تشیع و ولای اهل بیت و امامت و بنیان حقیقت بنیان مخلصین له الدین حنفاء در اخلاص و تولای این خانواده ولایت و کرامت گوی سبقت و استقامت از سکنة سایر بلاد ربه‌اند، بدان جهت پیوسته در ظلال مراحم آباء و اجداد جنت مه‌اد نواب کامیاب همایون ما غنوده...»<sup>۱</sup>

حضور قاطع تشیع در استرآباد در قرن نهم، سبب شد تا عالمان این شهر بلافاصله به حمایت علمی از جنبش جدید شیعی که صفویان علمدار آن بودند، بپردازند. تنی چند از عالمان استرآبادی را می‌شناسیم که در عراق عرب، از شاگردان کرکی بوده و در اوائل دوره صفوی تألیفاتی در عقائد شیعی از خود برجای گذاشته‌اند. این افراد از عالمان ایرانی‌اند که در کنار عالمان عرب مهاجر از عراق و جبل عامل به نشر تشیع در ایران کمک کردند.

یک چهره برجسته این دوره امیرجمال الدین استرآبادی صدر کبیر دولت شاه اسماعیل صفوی است که پس از درگذشت شاه در سراب، مسؤولیت غسل دادن شاه را عهده‌دار بود و بعد از آن همراه جنازه به دارالارشاد اردبیل رفت و شاه را در مقبره شیخ صفی دفن کرد. خود وی یک سال بعد در سال ۹۳۱ درگذشت. افندی آگاهی‌هایی در باره وی از منابع تاریخی دوره صفوی فراهم آورده و نوشته است که وی شاگرد محقق دوانی بوده، در مسائل فقهی و کلامی ید طولایی داشته و در تقوا و طهارت از اهل زمان خود پیشی گرفته بوده است.<sup>۲</sup> سیدجمال الدین بن عبدالله بن محمد حسینی استرآبادی که کتاب «شرح علی تهذیب الاصول» را در ۹۲۹ نگاشته، از این جمله است.<sup>۳</sup> نمونه دیگر، امیرمحمد بن ابی طالب موسوی استرآبادی است که شاگرد محقق کرکی (م ۹۴۰) بوده و رساله جعفریه او

۱. ستوده، منوچهر، از آستارا تا استرآباد، ج ۶، ص ۳۲

۲. افندی، ریاض العلماء، ج ۷، ص ۶۴

۳. نک: افندی، همان، ج ۵، ص ۳۳، ج ۷، ص ۶۱. نسخه این کتاب به شماره ۲۶۷۰ در کتابخانه مرعشی موجود است.

را در حیات استادش با نام *المطالب المظفریه فی شرح الرسالة الجعفریه* شرح کرده است.<sup>۱</sup> همو کتاب *نفحات اللاهوت* کرکی را نیز ترجمه کرده است.<sup>۲</sup> نمونهٔ دیگر حسن بن غیاث الدین از علمای قرن دهم است که کتاب *الجعفریه* را ترجمه نموده است.<sup>۳</sup> در درازای دوران صفویه استرآباد از شهرهای مهم علمی است که عالمان و فاضلان فراوانی را از خود به یادگار گذاشته است. چهره‌های تابناکی چون میرداماد و میرفندرسکی در این شمارند. برخی از عالمان این شهر نیز به دلیل شدت در تشیع به صورت‌های مختلفی جان خود را از دست دادند. از جمله شاه اسماعیل دوم که تمایلات سنی‌گری داشت سیدعمادالدین علی حسینی استرآبادی مشهور به میرکلان را، به دلیل اصرار او در تشیع تحت فشار گذاشت تا آن که در نهایت به قتل وی دستور داد.<sup>۴</sup> استرآباد از شهرهایی بود که در معرض تهاجم سنیان قرار داشت. در زمان طهماسب، خواجه مظفر - که *المطالب المظفریه* به نام وی تألیف شده - بر آن حاکم بود و پس از وی پسر نااهلش شهر را در تصرف خود گرفت تا آن که با شکایت مردم و حمایت شاه، وی را دستگیر کردند و کشتند. قاضی احمدقمی این پیروزی را با تعبیر بیان کرده است که «ولایت استرآباد را از لوٹ وجود آن ناپاکان پاک کرده مجدداً مذهب علیه امامیه سمت شیوع یافت»<sup>۵</sup> محتمل است که فرزند خواجه مظفر با سنیان شهر همداستان شده، شهر را در تصرف گرفته و صفویان بار دیگر آن را از دست آن‌ها بیرون آورده‌اند. استرآباد بعدها نیز مورد هجوم سنیان اطراف بود. در اواخر عهد صفوی، انوشه‌خان به استرآباد حمله کرد. در این حمله یکی از علمای شیعه ساکن این شهر به شهادت رسید. این شخص *مولی سلطان حسین بن سلطان محمد استرآبادی* است. زمان حمله وی به نقل افندی، اوایل سلطنت شاه سلیمان بوده است. تعبیر افندی در بارهٔ عالم مزبور این است که: *قتله مذبوحة هؤلاء الملاعين عداوة للحق و لاجل تشييعه*. از جمله تألیفات این عالم واعظ شیعی کتاب *تحفة المؤمنین فی اصول الدین و العباد و المواعظ* است که آن را به فارسی نوشته است.<sup>۶</sup> گفتنی است که میرمفضل استرآبادی هم در اوایل قرن یازدهم در حملهٔ ازبکها به

۱. مرعشی، ش ۱۵۲۱. وی این کتاب را به امیرمؤید سیف الدین بن مظفر تبکچی جرجانی تقدیم کرده است.

۲. کتابخانهٔ مرعشی، نسخهٔ ش ۱۹۷۷، ۵۶۷۳

۳. مرعشی، ش ۴۲۰۸

۴. افندی، همان، ج ۴، ص ۶۹ و نک: ص ۷۶

۵. قمی، قاضی احمد، همان، ج ۱، ص ۲۸۳

۶. افندی، همان، ج ۳، ص ۴۵۴

مشهد به شهادت رسید.<sup>۱</sup> افندی شرح حال شماری از عالمان استرآبادی دوره صفوی را آورده است.<sup>۲</sup>

این نیز افزودنی است زمانی که شاه اسماعیل دوم متمایل به تسنن شد، عالمان و مجتهدان حاضر در قزوین، با وی درافتادند. در این میان، عالمان استرآبادی بیش تر مقاومت کردند. اسکندر بیک می نویسد: «اسماعیل میرزا به همه علما بدگمان شده، به میر سید حسین مجتهد و میر سید علی خطیب و استرآبادیان که در تشیع و تبرّی غلو داشتند، بیش تر از دیگران بی التفاتی اظهار کرد.»<sup>۳</sup> مانند همین تحقیق باید در باره آمل، قم، کاشان و حتی اصفهان نیز که تشیع آن، از یکی دو قرن پیش از ظهور صفوی جدی شده بود، انجام گیرد و نقش آنان در حمایت از صفویان تبیین شود.

### وضعیت مذهبی قزوین در اوایل دوره صفوی

قزوین تا این زمان در تسنن استوار ماند و به جز اقلیت شیعه، ظاهراً بر شمار آن‌ها افزوده نشد. صفویان پس از آن که احساس کردند تبریز در معرض حملات مداوم عثمانی قرار گرفته و هر لحظه ممکن است به اشغال آنان درآید، پایتخت خود را به قزوین انتقال دادند و در آبادانی این شهر سخت کوشیدند. آنان که بر تشیع اصرار داشتند، در رواج تشیع در قزوین تلاش زیادی کردند و این دارالسنه را به تدریج به دارالشیعه تبدیل کردند. هیچ گزارشی که دلالت کند صفویان، به ویژه شاه طهماسب، مردم قزوین را به اجبار به تغییر آیین مذهبی خود وادار کرده باشند، به دیده نویسنده این سطور نیامده است. شاه طهماسب با همکاری علما، کار تبلیغاتی منظمی را برای این کار دنبال کرد و وضعیت مذهبی قزوین را دگرگون نمود. در این باره، اشعار حیرتی شاعر دوره طهماسب قابل توجه است.

حیرتی از مردمان مرو بوده، پس از آن به کاشان مرکز شیعه در ایران آمد و تا آخر عمر در کنار شاعرانی چون محتشم زندگی را سپری کرد. قاضی احمد قمی می نویسد که او چهل هزار بیت شعر در مدح امامان و تبرّی از دشمنان دارد. به نظر می رسد که اشعار وی در تولّی و تبرّی بسیار فراوان بوده است.

حیرتی در پاسخ سلمان ساوجی قصیده‌ای ساخته و ضمن آن به سنیان قزوین که تا زمان شاه طهماسب حضور چشمگیری در شهر داشته‌اند، حمله فراوان کرده است. شعر او

۱. قمی، قاضی احمد، همان، ص ۸۹۹

۲. به عنوان مثال نک: افندی، ریاض العلماء ج ۲، صص ۲۷۳، ۲۷۴، ۴۵۴ و ۴۵۴؛ ج ۳، ص ۱۰، ۸۷، ۱۱۱، ۱۵۶، ۲۸۶؛ ج ۴، ص ۶۹، ۱۵۳، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳؛ ج ۵، ص ۱۰، ۳۳، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۶، ۴۷، ۱۱۵، ۱۵۴،

۱۹۵، ۴۶۶؛ ج ۷، ص ۲۲۴

۳. اسکندر بیک، عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۱۵

در نشان دادن ادبیات ضد سنی این روزگار و نیز وضعیت شهر قزوین قابل توجه است. چون زمین در سایه‌ات ای سایهٔ پروردگار وقت آن آمد که آساید سپهر بی‌مدار مانده در قزوین خراب و خسته و مجروح و زار پادشاهها مدت نه ماه شد کاین ناتمام دیدم آثار تخرج در صغار و در کبار یافتم رسم تسنن در وضع و در شریف در مساجد دست بسته از یمین و از یسار در زمان چون تو شاهی دست بستن در نماز مفتی این شهر فرزندی سعید نابکار قاضی این ملک نسل خالد ابن ولید هم برادر هم پدر هم یاور و خویش و تبار کشته باید شد به تیغ شاه غازی هر دو را داعی خصمند یا مولای شاه کامکار خود بفرما ای شه دانا که اکنون این گروه خاصه از بهر رضای حضرت پروردگار قتل عامی گر نباشد قتل خاصی می‌توان موجب تخفیف مال و مانع خرج دیار سنی‌اند اینها رعایایی که باشد قتلشان سربه سر صاحب سیورغالند و هم ادرار دار<sup>۱</sup> بلکه هر یک مبلغی از مال دیوان می‌خورند رباعی دیگری هم از او در این باره نقل شده است:

داند سخن مرا چه تاجیک و چه ترک سنی میش است و شیعیانند چو گوگرگ  
بر مفلس و بر غنی و بر خرد و بزرگ<sup>۲</sup> صد لعنت حق به سنّیان قزوین  
به هر روی انتخاب قزوین به عنوان پایتخت توسط طهماسب، افزون بر دلایل سیاسی، می‌توانست دلیل مذهبی نیز داشته باشد. زمانی که در سال ۹۶۵ در شهر قزوین عمارت سعادت آباد از طرف شاه طهماسب ساخته شد و منطقهٔ جعفرآباد در شمال قزوین توسط درباریان آباد گردید، قاضی محمد رازی به اقتضای شعری از کمال اسماعیل که در اهمیت اصفهان، همدان، قم و ری سروده بود، اشعاری سروده و از اصفهان به عنوان نصف جهان ستایش کرد، از قم به اعتبار خاک فرجش و این که «قم که جز شیعهٔ حیدر نبود ساکن او» ستایش کرد آنگاه در بارهٔ قزوین گفت:

ذکرش از صفحهٔ ایام از آن بزدودند بود قزوین چو به ناپاکی مذهب مشهور  
جعفرآباد کزو خلق خدا آسودند باب جنّت لقبش آمد و نامش بشنو  
تاب ناورده تمامی چو کتان فرسودند سنّیان همچو کتانند و شه دین مهتاب  
دیده بر خاک کف پای شه دین سودند<sup>۳</sup> سرمهٔ چشم جهانست از آن رو مردم  
اتهام به تسنن به برخی از چهره‌های علمی قزوین، همچنان ادامه داشت و در مواردی هم

۱. قمی، همان، ج ۱، ص ۳۷۵

۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۵

۳. همان، ج ۱، صص ۳۹۹-۴۰۰